

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

أمر سؤم: در بیان کلمه «اجزاء»

اصولی‌ها برای اجزاء در این جا يك معنای اصطلاحی که در اصطلاح فقهاء مطرح است عنوان کرده و گفته‌اند: اجزاء دارای يك معنای اصطلاحی فقهی است که عبارت است از: سقوط التعبد ثانياً اعادةً أو قضاءً؛ سقوط تعبد است ثانياً، یعنی: لازم نیست انسان متعبد به فعل برای بار دوم شود؛ و بعد اختلاف کرده‌اند که آیا اجزاء، سقوط تعبد است ثانياً، اعادةً یا قضاءً؟

على أيّ حال، برای اجزاء يك معنای اصطلاحی فقهی مطرح کرده‌اند و در موردش اختلاف دارند که معنای اصطلاحی چیست.

آخوند: ظاهر این است که اجزاء دارای معنای اصطلاحی نیست و اجزاء به همان معنای لغوی‌اش، یعنی «کفایت» است؛ ولی در مورد بحث ما «ما یکفی عنه» مختلف است، یعنی: آن چه که از شیء - امر - کفایت می‌کند مختلف است:

در اوامر واقعی «ما یکفی عنه» همان سقوط تعبد به فعل است. ثانياً مکلف وقتی مأمور به واقعی را انجام داد از امر واقعی کفایت می‌کند و دیگر تعبد به آن فعل برای مرتبه دوم لازم نیست.

در اوامر ظاهری و اضطراری می‌گوییم: مأمور به ظاهری و اضطراری آیا از امر به قضاء به کفایت می‌کند یا خیر؟ و این اختلاف در «ما یکفی عنه» سبب حدوث يك معنای اصطلاحی نمی‌شود.

أمر چهارم: در بیان تفاوت بین بحث اجزاء و بحث مرّة و تکرار

دوتا توهم مطرح و جواب می‌دهند:

توهم اول: بعضی توهم کرده‌اند که بین این نزاع و نزاع در مرّة و تکرار فرقی نیست و این دو، يك مسئله هستند. گفته‌اند: اگر امر دلالت بر مرّة بکند، مرّة یعنی يك بار انجام دادن؛ اجزاء هم یعنی يك بار انجام دادن و اتیان الفعل مرّة و عدم الاجزاء یعنی: اتیان الفعل مکرراً. پس نزاع در اجزاء و عدم آن عیناً همان نزاع در مرّة و تکرار است و لذا نزاع مستقل نیست.

جواب: این دو نزاع با هم فرق دارند. نزاع مرّة و تکرار مربوط به لفظ می‌شود و آن جا بحث در این است که آیا صیغه به دلالت لفظیه، دلالت بر مرّة دارد یا بر تکرار. ولی نزاع در باب اجزاء مربوط به حکم عقل است، یعنی عقل می‌گوید: اتیان مأمور به مجزی از امر واقعی است و لذا حکم به اجزاء يك حکم عقلی است. پس بین دو مسئله از این لحاظ فرق است.

علاوه بر این يك فرق دیگری هم هست که در عبارات آخوند به آن تصریح نشده است و آن فرق این است که:

نزاع در مرّة و تکرار يك نزاع صغروی است، یعنی نمی‌دانیم که آیا مأموریه، مرّة‌است یا مکرراً؛ ولی نزاع در اجزاء، کبروی است، یعنی بعد از این‌که مأموریه برای ما روشن شد که مرّة‌است آن وقت بحث می‌کنیم که آیا اتیان این عمل مجزی است یا نه؟ و آیا در این مأموریه مرّة، عقل حکم به اجزاء می‌کند یا نمی‌کند؟

سپس آخوند می‌فرماید که تکرار با عدم اجزاء در مقام عمل یکسان است، اما از نظر ملاك متفاوت است، چرا که ملاك در تکرار آن است که هرکدام يك از وجودات طبیعت مأمور به باشد، اما ملاك در عدم اجزاء آن است که غرض داعی به امر ساقط نشود.

توهم دوم: گفته‌اند که این مسئله بعینه همان مسئله تبعیّة القضاء للأداء است. در مسئله تبعیّت بحث این است که آیا همان امری که دلالت بر يك تکلیف ادایی دارد دلالت دارد که اگر مکلف اداء انجام نداد قضاء انجام بدهد؟

نزاع در باب اجزاء عین مسئله تبعیّت قضاء است و بیان عینیّت این است که:

وقتی که می‌گوییم: قضاء تابع اداء است، یعنی مجزی نیست و اجزایی در کار نیست؛ و وقتی که می‌گوییم: قضاء تابع اداء نیست، یعنی وقتی اداء را آوردید مجزی است.

جواب: در مسئله تبعیّت باز دلالت لفظیه مطرح است که آیا خود «اقیموا الصلاة» به دلالت لفظیه دلالت دارد که اگر در داخل وقت نیابرد باید در خارج وقت قضاء بیاورد؛ ولی در مانحن‌فیه حکم عقلی است.

و نیز فرق دوم این است که موضوع این دو مسئله با هم فرق دارد. موضوع اجزاء این است که مکلف مأموریه را آورده است ولی می‌خواهیم بدانیم که این اتیان، مجزی است یا نه؛ ولی در مسئله تبعیّت، موضوع این است که کسی اداء اتیان نکرده است.

حالا که مقدّمات تمام شد، برای تحقیق در بحث اجزاء، در دو موضع بحث را ادامه می‌دهیم:

موضع اوّل

اتیان مأموریه به هر امری، آیا مجزی از خود آن أمر هست یا نه؟ کسی که موظّف است با وضوء، طهارت مائیة پیدا کند و حالا طهارت مائیة پیدا کرد و نماز خواند، آیا این اتیان خارجی، مجزی از آن امر به صلاة با طهارت مائیة هست یا نه؟

آخوند: وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم، عقل مستقلاً حکم می‌کند که هر مأموریه‌ای مجزی از امر خودش و امری که متوجه به اوست، می‌باشد و عقل می‌گوید: این امر لازم نیست که برای بار دوم انجام داده شود.

بعد آخوند، این بحث را مطرح می‌کند که وقتی عقل گفت: اگر يك بار انجام دادی کافی است، حال آیا تبدیل امتثال یا تکرار آن جایز است یا نه؟

آخوند در اینجا همان حرفی را که در مبحث هشتم داشتند می‌زنند که تبدیل امتثال به امتثال دیگر یا تکرار امتثال در آن جایی که با امتثال اوّل غرض مولی حاصل شده و امتثال اوّل علّت تامه برای حصول غرض مولی باشد، جایز نیست.

ولی اگر امتثال اوّل علت تامه برای حصول غرض مولی نباشد در این جا تبدیل امتثال جایز است. تا این جا دو صورت ذکر شد و يك صورت سوّم هم هست که عبارت است از اینکه:

اگر يك امتثالی انجام شد و شك کردیم که با این امتثال، غرض اقصی محقق شده است یا نه آیا این جا می توان تبدیل امتثال کرد؟ این جا هم تبدیل امتثال جایز است. سپس به عنوان مؤید اشاره می کنند به روایاتی که دلالت بر این دارد کسی که نماز خود را فرادی انجام داده است، می تواند به صورت جماعت^[1] هم انجام دهد و علت تعبیر به تأیید آن است که ممکن است این روایات از باب تعدد مطلوب باشد، یعنی غرض قائم به جماعت مطلوب دیگری است غیر از مطلوبیت خود صلاة و نتیجه آن می شود که مسئله صلاة معاده ربطی به باب تبدیل امتثال ندارد. در اینجا یک تعلیقه ای بر فرمایش مرحوم والدمان داریم که در آینده ذکر خواهیم کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ در این مورد یازده روایت در ج 5 وسائل الشیعه باب 54 از ابواب صلاة جماعت آمده است.